

## طالبان جانينان تاريخ افغانستان اند

تجارب برخاسته از تداوم نارسایی ها و حاکمیت دوامدار استبداد و دیکتاتوری در تاریخ افغانستان تداویگر آنست که این کشور به رغم آنکه در طول تاریخ انواع اندیشه های مستبد سیاسی را در خود تجربه و تبعات شوم ناشی از آن را در عرصه های مختلف متحمل شده است، بعضاً محل تلاقی برخورد های انسان ستیزانه دیکتاتورانی نیز بوده اند که اعمال ننگین آنها تاریخ سیاهی برای این کشور ساخته است. دوران که حاکمیت یک مشت افراد جاهل و دست پرورده که جنگسازان بیگانه آنرا بوجود آورده بود و براین قلمرو فرصت استیلا پیدا کرد با اعمال سیاست های شوم و غیر انسانی شان نه تنها جلو رشد و ترقی این کشور را گرفت و فرصت توسعه و انکشاف سیاسی- اقتصادی را محدود کرد، بل زمینه های تعلیمی و آموزشی را نیز کاملاً از بین برد و بجای توسعه و تعمیم فرصت های آموزشی جهل و بیسوادی را بسط و گسترش داد.

با این وجود در هر شرایطی تلاشها به هدف سامان بخشیدن وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بیرون رفت کشور از شرایط بحران و اختناق، پیوسته با چالشهای جدی مواجه بوده است، زیرا مداخلات گسترده قدرت های جنگ طلب بیرونی در راستای تأمین خواسته های استراتژیک شان از یکطرف، تحرکات و اعمال منافی با وحدت و انسجام ملی نیروهای مخرب و چالشگر داخلی از جانب دیگر موجب توسعه روز افزون بحرانها و نارسایها گردیده است. چنانچه حاکمیت چند ساله پدیده ننگین طالب که برآیند تلاشهای شوم جنگسازان پاکستانی بود و برای مدتی کشور ما را به اختناق و تاریکی مطلق فرو برده و صدمات جبران ناپذیری را در عرصه پیشرفت و ترقی کشور ما تحمیل نمود مصداق براین گفته میباشد. این جانینان به اصطلاح طالب که همواره اجرای عدالت الهی و اصول شریعت اسلامی را شعار میدادند و خود را حامیان اصلی دین قلمداد میکردند، نه تنها فهم لازم از دین نداشتند و عملکرد شان مطابق موازین اسلامی نبود بلکه منافی با تمامی معیار های دیگر انسانی بود؛ زیرا اعمال سیاست های شوم و تفرقه برانداز این دست پروردگان اجانب تحت نام اسلام، قتل و کشتار انسانهای بی گناه این سرزمین بدون موجب و ده ها مورد جنایات دیگر حاکی از نهایت قساوت و وحشیگری آنها بود. نگرش کور و ارتجاعی ستمگران طالب نسبت به دین، تحمیل ظلم و اجحاف بر مردم و زیر پا گذاشتن حقوق و آزادیهای اساسی آنها موجب ایجاد فضای ترس و وحشت در کشور گردیده بود. اما پس از فروپاشی نظام طالبان و رویکار آمدن شرایط مطلوب سیاسی در پیوند به آن، تاریخ این کشور رقم خورد و فصل تازه برای بیرون رفت از چالشهای موجود و حل مسایل ملی بمیان آمد که تلاشها برای استقرار صلح و ثبات سراسری و گسترش روند بازسازی شکل گرفت و موفقیت های نیز در کار مهار نا امنی ها و بد امنی ها میان آمد؛ اما فرایند این تلاشها پس از مدتی با تحرکات نظامی و فعالیت های دهشت افگانه بقایای طالب و القاعده هم چنان به چالش گرفته شد و راهکارهای دولت و جامعه جهانی درجهت مبارزه با عوامل بد امنی ها و جنگندگان طالب در افغانستان نتایج آنچنانی را در پی نداشت زیرا حمایت گسترده برخی از کشورهای بیرونی از طالبان و هماهنگسازی برنامه های تروریستی ذریعه دشمنان موجب افزایش بی ثباتی ها در کشور گردیده و هر از گاهی تهدیدات ناشی از فعالیت های هراس افگانه طالبان وضعیت امنیتی را آسیب پذیر و نگرانی های جدی را برای مردم و دولت ما بوجود آورده است. لهذا امروزه استحکام صلح و ثبات پایدار در افغانستان از اساسی ترین نگرانی برای مردم و دولت ما به حساب میاید زیرا نقش مسلم عوامل خارجی در امر بی ثبات ساختن کشور از یکطرف و انجام فعالیت های تروریستی و دهشت افگانه شورشیان طالبی و القاعده که درجهت افزایش میزان بد امنی ها و جنگ در بین مردم تلاش دارند از جانب دیگر که هر از گاهی چالش های جدیدی میافریند، یکی از مهم ترین چالش در خصوص تأمین ثبات و امنیت قابل اعتبار درکشور تلقی میگردد. از اینرو تلاشهای در جهت متوقف ساختن نا امنی ها و جلوگیری از مداخلات عوامل بیگانه عملی و راهکار های نیز مبنی بر مذاکره و مصالحه با مخالفین مسلح دولت در راستای اقدام بر حمایت از صلح و ثبات سراسری اتخاذ شده است که درین میان راهکار مذاکره و تفاهم با گروه طالبان گزینه ایست که مؤثریت ویژه ای را به نفع تأمین امنیت و ثبات در کشور در پی دارد زیرا آنچه مسلم است اینکه همانطوریکه از تجارب بر میاید اینست که ادامه جنگ و بد امنی در کشور به نفع هیچ کسی نبوده و تبعات شوم حاصل از جنگ بیشتر از بیش متوجه خود ما بوده و توسعه

وانکشاف سیاسی- اقتصادی کشور ما را متأثر میسازد افزون بر این هر گاهی که افکار عامه در جهت بازسازی و توسعه کشور هماهنگ نگردد و مردم خود در استقرار صلح و امنیت مشارکت نداشته باشند مطمئناً نه کشور به انکشاف سیاسی - اقتصادی دست میابد و نه هم امنیت و آرامش لازم در کشور برقرار میگردد. بنابراین راهکرد مشارکت تمامی شهروندان اعم از آنانیکه امروزه روند تأمین صلح را با عمل تخریبی شان به چالش میگرد. اما مذاکره با چه کسانی؟؟؟

مسئله ارزشهای بزرگ مانند صلح، ترقی و پیشرفت در منطق کور و تاریک طالبان نمی گنجد و از ظرفیت برخوردار نیست که صلح و همزیستی مسالمت آمیز را بپذیرد بلکه قتل عام، ترور، سر بریدن، اختطاف، راهزنی، غارت اموال مردم، ترویج جهل و بیسوادی و ... از کار ویژه های گروه منفور و بد نام طالب است که فرا تر از جهل و خشونت در قاموس سیاسی آنها چیزی دیگری جای ندارد و صرفاً جنگ منطق آنها را شکل میدهد و الا اگر که آنها خود را حامیان استقلال و آزادی کشور و پاسدار اصول و ارزشهای دینی میدانند قتل مردم بی گناه آنها کسانیکه دنبال لقمه نانی، خانواده و وطن خود را ترک میگویند با چه قاعده توجیه میگردد؟؟!

قتل و کشتار فجیعانه بیش از ۴۰ شهروند بی گناه کشور در مسیر راه قندهار- هرات ذریعه طالبان نشان میدهد که این ها نه از این وطن اند و نه هم شعور انسانی دارند بلکه یک مشت افراد کور و دست پرورده بیگانگان اند که برای ایجاد فضای ترس و گسترش خشونت از بادران خود دستور میگردند. هر چند که انجام هر نوع جنایتی در فرهنگ طالبان مشروع و جایز است اما قتل تعدادی زیادی از شهروندان ما در این اواخر چهره سیاه و منفور طالبان را در سطح منطقه و جهان سیاه تر و از آنان جنایتکاران قرن ساخت.

مردم افغانستان خوب میدانند که این پدیده ننگین و بدنام برای تحقق اهداف و نیات شوم آنانیکه از حمایت آنها برخوردار اند، به هدف بد نام ساختن مردم افغانستان و ایجاد تفرقه و نفاق ملی به هر وسیله و ابزار ممکن متوسل و برای جلوگیری از ارتقاء و تحکیم همبستگی ملی اقدامات شوم را عملی خواهد کرد. اما مردم نجیب افغانستان میدانند که تمامی مردمان ساکن در افغانستان در طول تاریخ در کنار هم برای استقلال و آزادی کشور و تجاوز اجانب مبارزه کرده و این نوع موضع گیریها که گویا طالبان از مردم افغانستان نمایندگی میکند قطعاً توطئه های شوم دشمنان این کشور اند که تحمل و حدت و انسجام مردم ما را ندارد. از اینرو بر تمامی شهروندان کشور است که با یک نگرش هوشمندانه نسبت به دسیسه ها و توطئه های دشمنان در راستای تأمین امنیت و ثبات نقش مؤثر ایفا نموده و از صلح و ثبات پایدار حمایت و پشتیبانی نمایند.

پایان